اقصی قضیه امت؛
یا تجارت و منافع شخصی



بسم الله الرحمن الرحيم

اقصى قضيه امت؛
يا تجارت و منافع شخصى



مؤسسة العزائم

جمادي الأول ١٤٤٥

دوره طلایی عمر رضی الله عنه بود، که از همه اطراف صدا فتح و کامیابی شنیده میشد و قصرهای روم و فارس رو به زوال بود و در همین اثناء روزی لشکر مسلمانان توانست به درهای قدس داخل شوند، و این سرزمین انبیاء را با قوانین پاک اسلامی مزین سازد، مگر با گذشت یک قرن تمام اراضی مسلمانان به شمول القدس تحت مثلث اشغال (صلیبها، یهود و روافض) است، و امت اسلامی به آن اوج ذلت رسیده که برای رهایی از حالات به همین مثلث التماس میکنند، بعضی از مردم آن در همین منافع امت دنبال منافع شخصی هستند و عده ای دیگر با چشم سفیدی آشکار حالات روان در امت را وسیله تجارت گردانیده اند.

قضیه اقصی نیز یکی از مسایل مهم امت است، در این رساله مبنی بر جوانب داخل در این قضیه و درباره موقف آنها و اینکه راهکار واقعی آزادی اقصی چیست، بحث مختصر خواهیم داشت.

قضیه امت:

از همه مهمتر شناخت این موضوع ضروری است که قضیه اقصی، قضیه امت است و این مسئله محدود به سرحدات وطنی و ملی یک جانب نیست، بلکه این اولین قبله مسلمانان، ساحه رهبری رسول الله صلی الله علیه و سلم، سرزمین انبیاء و ساحه مبارک است که آزادی آن بر



تمام امت فرض است، و از بین بردن تمام قوانین و معاهدات موافق با طاغوت بین الملل وجیبه و فریضه مسلمانان میباشد، و برای آزادی این سرزمین مطابق قوانین قرآنی جهاد و قتال لازم است و غیر از این راه، تمام راه های دیگر مردود و عبث میباشد، پس در قضیه اقصی قبل از احساسات لازم است که عقیده و ایمان توحید نزد انسان باشد.

مسلمانان مظلوم فلسطینی:

در اطراف اقصی مسلمانان مظلوم فلسطینی ساکن هستند و اینها حتی با دستان خالی آماده مبارزه برای آزاد سازی اقصی بودن و هستند، لیکن از جریان این مبارزه گاهی طواغیت عربی تجارت کرده و گاهی ایران و ترکیه از آن برای منافع شخصی استفاده کرده و گاهی حماس آن را میفروشد، اگر از یک جانب بالای اینها وحشت و هجوم یهود جریان دارد در جانب دیگر تحت هجوم فکری هستند، بعضی اینها را به وطنیت کشانیده و بعضی اینها را مجبور به شکایت و آماده پذیرش قوانین طاغوتی بین المللی میکنند، و عده دیگر اینها را مجبور ساخته که در برابر قربانی داده شده در راه الله سبحان و تعالی سپاس و تشکری از ایران، قطر و ترکیه کنند، بازهم بر مومنان واجب است که برای نصرت همه جانبه این مظلومان لبیک بگویند، و از هر راه ممکن اینها را کمک



کنند، کمک نه تنها در مقابل یهود غاصب بلکه از شر طواغیت که همین حالا بر مال، خون، ناموس و مظلومیت اینها تجارت میکنند.

حماس:

حماس یک حرکت بناء شده بر فکر وطنیت و دموکراسی و پرورش یافته بر عقیده اخوانیت است، مبارزه اینها مقابل یهود صرف رنگ وطنی دارد و بر مبناء قواعد شرعی و عقیده نمیباشد، رهبران آنها بر این اقرار دارند که مبارزه شان با یهود برای یهودیت نیست بلکه برای اینست که آنها سرزمین فلسطین را اشغال کرده اند، در حالیکه جنگ مسلمانان با یهود حتمی، شرعی و عقیدوی میباشد.

حماس این را مستقیم اقرار داشته که اینها بر دموکراسی باور دارند و حاکمان فعلی غزه از راه انتخابات به قدرت رسیده اند، حماس فیصله های شان را به محاکم طاغوتی محلی و بین المللی میبرند، آن محاکم که آشکارا در تضاد با شریعت الله عزوجل قرار دارند، به همین ترتیب تابع و متعهد سرسخت به قوانین و مقررات ملل متحد میباشند.

حماس بر قوانین نازل شده الله فیصله نمیکنند و نه برای تحکیم شریعت الله تلاش میکنند، طایفه ممتنعه بوده و عمدا خویشتن را از نفاذ شریعت باز داشته اند، بلکه کوشش اینها برای تحکیم قوانین



وضعی بوده، آن قوانین وضعی که در پارلمان شرکی ساخته شده است، حماس در ولایت سیناء یکجا با مرتدین مصری و لشکرهای دیگر طواغیت علیه مجاهدین دولت اسلامی کمک میکردند و منابع بشری و استخباراتی را در اختیار شان قرار میدادند.

حماس بسیاری از احکام قرآن و سنت را تعطیل کرده و آنرا تطبیق نمیکنند حتی بدگویی تطبیق کننده گان شریعت را میکنند بالخصوص آنهای که احکام جزیه را تطبیق و با کفار جنگ کنند و یا حدود را نافذ کنند، حماس روافض مشرکین را مسلمان میدانند و مذهب آنان را درست می پندارند و آنها را به حیث رهبران اصلی شان پذیرفته و همیشه در تلاش قربت بیشتر با روافض هستند.

حماس یک حرکت وطنی بوده که تحت چتر ملل متحد و با نظارت مستقیم ایران، قطر و ترکیه در مبارزه با یهود قرار دارند و در این تلاش هستند که یهود فیصله تقسیم فلسطین سال ۱۹٦۷ را قبول کنند، بیشتر از این مبارزه شان نه شکل عقیدوی دارد و نه برایشان ارزشهای دینی و معنوی مهم است.

در عموم حماس نیز مثل طالبان مرتد، ملیشه های نیابتی ایران و قطر هستند و برای منافع طواغیت منطقه و جهان مبارزه وطنی را به پیش



میبرند، که برای شناخت بهتر حماس و طالبان کتاب نشر شده موسسه العزایم تحت نام (حماس او طالبان) را مطالعه نمایید.

یهود:

جانب دیگر دخیل در قضیه اقصی؛ یهود است، یهود نه تنها اینکه اقصی را اشغال کرده بلکه در هجوم صلیبی ها در اشغال مناطق مسلمانان رول مهم و ارزنده ایفا کرده است، اینها خود را در نقاط مهم رهبری نظامی و استخباراتی کشور های غربی جابجا کرده اند، و تمام منابع اقتصادی جهان را در دست گرفته اند، یهود میخواهند که در آسیایی مرکزی دولت کبیر یهودی را برپا کنند، و برای همین مبارزه شان را مقدس و دین میپندارند، و در کشتن اطفال، زنان، موی سفیدان و جوانان فرق قایل نیستند، و این عمل را تطبیق احکام تورات میدانند، از نتنیاهو الی یهود کوچک بر این باورند که مبارزه شان مقدس بوده و وجه شرعی دارد و جنگ ایشان برای بلند نمودن دین یهود و تورات است.

دنیای عرب:

در قضیه اقصی جانب مهم دخیل دیگر دنیای عرب و حکام طاغوتی و به نام اسلامی فعلی آن به حساب میروند، که در حال حاضر بزرگترین تجاران قضیه اقصی هستند، اینها از یک جانب فلسطین را احاطه کرده اند و از جانب دیگر همین ها مدافعین، حامیان و محافظ دولت یهود هستند، حالات پیش آمده بالای امت و خاصتا در قضیه اشغال اقصی رول مبرم و ارزنده را همین طواغیت و حاکمان عیاش عرب ایفاء کرده اند، اینها بزرگترین حامیان هجوم صهیونیستی و صلیبی هستند و امروز تمام ممالک عربی نقش پایگاه اساسی یهود و صلیبیها را دارا میباشد، از یکطرف سعودی مسوول اکمالات جنگ صهیو-صلیبی هست و از طرف دیگر قطر سخت مصروف خنثی کردن یا بی غیرت کردن حرکت های جهادی است، همان قطر که دیروز حرکت های مسلحانه سوری و طالب را اهلی کرد، امروز حماس را در دست گرفته مثل دانه های شطرنج با آنان بازی میکند و حرکت میدهد طوریکه آمریکا و یهود خواسته باشد، و در نتیجه تاوان تمام این مبارزه را مسلمانان عادی میپردازند و به شکل تدریجی نقاط باقیمانده فلسطین نیز به شکل سازمان یافته به یهود سپرده میشود .

ایران و ترکیه:

این جانب دخیل در قضیه اقصی بزرگترین تجاران مسئله اقصی به شمار میروند، ترکیه دقیقا مثل عادت سابقه همان امور را به پیش میبرد که در آن منافع خودش حفظ گردد، روزی بخاطر منافع خود هجوم یهود را تقدیر کرده و روز بعدی برای مظلومیت مردم فلسطین اشک تمساح میریزد، از یک جانب قوه حرکت ماشین اقتصادی یهود است و جانب دیگر قضیه دفاع از فلسطین را جزء اساسی کمپاین انتخابات میداند.

ایران از جانب دیگر؛ سالهاست که خواب های هلال رافضی را در جزیره العرب و شرق اوسط دیده میرود، جنگ و حاکمیت در عراق، سوریه، یمن، لبنان و ساحات دیگر نشان دهنده خوب این موضوع است، ایران در سدد رساندن ریشه های سرطانی عقیده رافضی الی محوطه اقصی است، که در آن زمان ضرورت نخواهد بود که از ستم یهود سخن گویند بلکه روافض در ظلم شان از یهود چند قدم بیشتر هستند، روافض ایرانی در اشغال سرزمین های اسلامی نقش عمده داشته و دارد چون وقتی که به تاریخ گذشته متوجه میشویم، یهود و نصاری همیشه با تکیه بر روافض سرزمین های اسلامی را اشغال کرده اند، و این حقیقت طی چند دهه پسین در قضیه عراق، افغانستان و سوریه بهتر آشکار گردید، ایران تمام امور حرکت حماس را در دست دارد و بعضی اوقات طوری گمان میگردد



که گویا یک شبکه سپاه پاسداران مشغول مبارزه در فلسطین باشد، که هدف اینها آزادی اقصی و خیرخواهی مردم فلسطین نبوده بلکه دقیقا مثل عراق و سوریه هدف شان شکار جوانان با عقیده توحید در بین ملت فلسطین است، که مبادا کسی در مقابل عقیده رافضیت و یهودیت به پا نخیزد.

وضعیت جاری قضیه اقصی و دخیل بودن جوانب را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به شکل مختصر در بالا ذکر کردیم، قضیه اقصی آشکار ساخت که ملت کفر، ملت واحدی هستند، و کفار همیشه از جهت عقیده و ارزشهای معنوی شان در مقابل مسلمانان می جنگند، و برای برآورده ساختن این هدف بعضی از طواغیت و شبه نظامیان را مطیع امر شان کرده اند.

مهمتر از همه قضیه اقصی حالت معنوی امت را به خوبی آشکار کرد که روحیه انقلاب و انتقام از اذهان امت بشکل خاص از بین رفته است و حالا امت مسوولیت خویش را با تقبیح نمودن ایفاء میکنند، و یا تظاهرات می کنند و یا با چند شعار ضد یهود خلاصه میکنند، این چیزی است را که دقیقا کفار میخواهند تا امت مسلمان با سر دادن چند شعار

حق شان را بخواهند و غیرت اندک باقی مانده نیز بکوچد و از اسلام فقط نام ببرند و در نتیجه غلبه از کفر و شرک باشد، حسبنا الله و نعم الوکیل.

قضیه اقصی برای ما نشان داد که حل این مسئله در دست حرکت های وطنی که تابع ملل متحد و قوانین بین المللی هستند نمیباشد، و نه! در دست افراد که در پایگاه های آمریکایی و هوتل های مجلل قطری میچرخند که هدف نهایی شان منافع ملی، وطن، بیرق های رنگارنگ و نابینا و یا سرحدات نامشروع است، پس حل قضیه اقصی در دست شبه نظامیانی که سالها مردم را به نام جهاد و قربانی شکار کرده اند، نیست، چون وقتی سخن دفاع از اقصی به میان بیاید تمام اذهان شان مسدود به سرحدات نامشروع میباشد، و حتی نصرت دادن به امت را فرض چی که امر مباح هم نمیدانند، و نه! حل این قضیه کار دست افراد میباشد که تمام انرژی شان را با شعارهای دروغین، بیرق وطنی شان، و یا آتش زدن بیرق یهود پوشانیده است، و این حل قضیه اقصی طبعا از توان کسانی که سالها بر سر آن تجارت کرده بالا است، و یا به شکل از اشکال در این قضیه در پی منافع و مصالح شخصی شان بودند و حتی در اشغال ممالک اسلامی رول شان از یهود بیشتر بوده است.

بلکه حل این قضیه زمانی ممکن است:

که قضیه اقصی مشکل امت پنداشته شود و تمام سرزمین های اشغال شده اسلامی بشمول اقصی یک پیکر حساب شود، و از فلیپین الی اندلس برای آزادی دنیای اسلامی قدم های برجسته برداشته شود، قضیه اقصی وقتی حل شدنی است که افکار مسلمانان از محدوده سرحدات دروغین شان فراتر کشیده شود، و اذهان مسلمانان طوری آماده شود که این را عقیدتاً بپذیرند که از آسیای شرقی الی اندلس تماماً دنیای اسلام یک پیکر، یک خون و یک وجود هست.

قضیه اقصی وقتی حل میگردد که چهار دیوار دولتک یهودی سرنگون گردد، آن دیوارهای که طواغیت عرب آنرا ساخته است، و در برج های حمایوی آن امارات، سعودی، قطر، مصر، لبنان، اردن و سودان با ارتش های شان نشسته اند، پس الی اینکه این دیوارها و گروپ طواغیت حمایوی آن از بین نرود، حل مشکل اقصی و آزادی بیت المقدس به مثل یک خواب باقی خواهد ماند.

حل قضیه اقصی وقتی ممکن است که به این مشکل از دید عقیده نگاه شود و دید وطنی ترک گردد، و برای حل آن مجاهدین ملبس با عقیده توحید و به طریقه منهج نبوی وارد میدان شوند و خاص برای رضای



الله عزوجل قتال و جهاد را آغاز کنند، از این بیشتر تمام طرق حل صلح آمیز، نظامی و مذاکراتی آن ممکن نیست.

نتیجه اینکه برای آزادی اقصی قلوب باید به حرکت مثل حماس بسته نگردد، آن حرکت که رضایت ایران را از رضایت الله عزوجل اولویت میدهد.

و نه باید دلبستگی به شبه نظامیان طالب و یا حرکت های دیگر بنام جهادی ایجاد گردد، چون به این نوع گروها ارزش های ملی، ملل متحد و محاکم طواغیت نسبت به شریعت، امت و جهاد برتری دارند.

و نه این دلبستگی باید به طواغیت عرب، ایران و ترکیه بوجود بیاید، چون بربریت اینها در مقابل مسلمانان از یهود کم نبوده، بلکه آزادی اقصی و تمام سرزمین های اسلامی را مجاهدین کرده میتوانند که ملبس با عقیده توحید، عقیده و ایمان هستند و به هیچ شکل قوانین طواغیت، سرحدات وطنی، قوانین کفری بین المللی و دیگر ارزش های ملی را باور نداشته و ندارند، بلکه ارزش های دینی برایشان از مال، جان، وطن و از هرچیزی دیگر مهم است، آن مجاهدین که جنگ شان با یهود و صلیبیها خاص برای اینست که آنان دشمنان الله عزوجل، رسول الله، دین و اسلام هستند و نه برای اینکه یهود ظالم، استعمارگر و یا منطقه وطنی را اشغال کرده، بلکه برای این مجاهدین یک وجب خاک سرزمین های



اسلامی خاک و وطن شان محسوس میگردد و الی وقتیکه این سرزمین ها را از اشغال روافض، یهود، صلیبی ها وغیره پاک نکرده باشند، قتال، جهاد، اعداد و استشهاد شان را متوقف نخواهند کرد.

پس این مجاهدین برای ازادی سازی اقصی و برای نصرت مسلمانان مظلوم، تظاهرات نمیکنند و نه سیاست تجارتی و اشک تمساح را اختیار میکنند، بلکه برای نصرت مسلمانان راه شرعی قتال و جهاد را برگزیده اند؛ و همین ها مجاهدین دولت اسلامی هستند که نه تنها برای آزادی اقصی آستین بر زده اند بلکه برای آزاد سازی سرزمین های اسلامی از مالیزیا الی مغرب و الی هسپانیا (اندلس) مبارزه و مجاهده را آغاز کرده اند.